

حکم آرایش صورت در فقه اسلامی

سید محمد شفیعی مازندرانی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۵)

چکیده

آرایش سر و صورت، یکی از مسایل مورد توجه میان مردم است و این مسئله گاهی از نظر بهداشت و مسایل بهداشتی و گاهی منظر زیبایی شناختی و گاهی از دیدگاه شرعی مورد تحقیق قرار می‌گیرد. در این تحقیق حکم اصلاح صورت از نظر شرع و امور دینی مورد ارزیابی واقع شد. در این تحقیق، آن نوع از اصلاح صورت که بدان در عرف مؤمنین ریش تراشی لقب می‌دهند مورد پژوهش جدید قرار گرفته است و در این تحقیق ممنوعیت مسأله معروف به ریش تراشی از راه قرآن، سنت اهل بیت، سیره متشرعین راستین و متعبدان وارسته، اثبات شد. همچنین در این تحقیق این نکته مورد توجه واقع شده است که بسیاری از فقیهان مسأله تراشیدن ریش را عملی قبیح، ابلسی و غیر اسلامی می‌دانند. البته در باب محدوده صورت که تراشیدن موهای آن در عرف مومنین صدق ریش تراشی می‌کند مورد اختلاف میان اهل نظر نیز می‌باشد که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است.

کلیدواژگان

اصلاح، ریش، سیال، صورت، عارض، لُحی.

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: shafieimazandarani@yahoo.com

مقدمه

اسلام، آیینی مستقل است و دوست دارد تا پیروان آن نیز دارای شکل و جمال ظاهری جذابی باشند و سر و صورت خود را بگونه‌ای اصلاح نمایند که دارای چند ویژگی باشد.

(الف) زیبایی و جمال ظاهری را تأمین کند.

(ب) بهداشت و سلامتی بدن را تأمین کند.

(ج) مسلمانان را در انظار دیگران، زیبا، جمیل و دارای آراستگی ظاهری مخصوص به خود نمایش دهد.

در باره حکم مسأله تراشیدن صورت کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های فراوانی صورت پذیرفته است که تحقیق حاضر در صدد ارائه ادله‌ای است که حکم اصلاح صورت را بیان می‌کند. رهنمودهای مختلف و قرائن متنوعی از قرآن، سنت و دیدگاه‌های صاحب نظران درباره چگونگی «اصلاح صورت» را نشان می‌دهد گرچه کتابها، مقالات و پژوهش مختلفی در این باره انجام پذیرفت لکن به گونه‌ای که این تحقیق عمل خواهد کرد انجام نیافته و تحقیق صورت‌نپذیرفته است که مسأله اصلاح صورت مورد توجه بوده و پیشوایان نسبت بدان بی‌توجه نبوده‌اند و از جمله قرائن عبارت‌اند از:

در این تحقیق با نقل احادیث فراوانی درباره چگونگی اصلاح سر و صورت، فضای اصلی موضوع مورد بحث، معلوم می‌گردد که ریش‌تراشی ممدوح است یا مذموم و مشخص می‌شود که اسلام در صدد تأیید مسأله ریش‌تراشی است یا تکذیب آن؟ و عمل ریش‌تراشی را ممدوح می‌دانند یا مذموم؟ و آیا در میان احادیث مختلف باب اصلاح صورت، احادیثی که از ریش‌تراشی ستایش بعمل آورند بچشم می‌خورند یا خیر؟

دلایل اصلی حکم اسلامی اصلاح صورت

دلیل اول: قرآن

در قرآن، از قول ابلیس راجع به گمراه کردن انسان‌ها آمده است:

وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَبِئْتَهُمْ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَعْبِرُوا بِحَلْقِ اللَّهِ (نساء-۱۱۸)

آنان (فرزندان آدم) را گمراه خواهیم کرد دستخوش گرفتار شدن در آرزوها می‌کنم و وادارشان می‌کنم تا خلقت خدا تغییر دهند خلقتی که خدا دگرگونی آن را دوست ندارد.

برخی از اهل نظر منظور از «خلق الله»، همان حالت طبیعی صورت که دارای «لحیه» (ریش) است دانسته و تغییر در خلقت را در اینجا تغییرات غیر مجاز در آن از جمله تراشیدن آن دانسته‌اند. زیرا تغییرات صورت دو گونه است: ۱. تغییر در اطراف صورت به عنوان زیباسازی آن ۲. تغییر در اصل آن یعنی از بین بردن لحیه (ریش) که شیطان به مسأله دوم عطف نظر کرده تصمیم دارد تا بنی آدم را به روی آوردن به این گونه تغییر (ریش تراشی) وادار کند. تغییری که پروردگار متعال آن را دوست ندارد.

(ر.ک: بلاغی، محمد جواد نجفی، رساله فی حرمة اللحیه ص ۱۵۳- الحلیة فی حرمة حلق اللحیه موسوی، سید ابوالحسن ص ۹۲) بدیهی است کاری که ابلیس جهت خشمگین کردن خدا مورد توجه خویش قرار داده است کاری ناپسند خواهد بود کاری که واقعاً مورد نهی و نکوهش شدید الهی که ابلیس جهت شکستن حریم فرمان خدا آن را به فرزندان آدم تعارف می‌کند بنابراین چنین کاری نباید از نوع واجب یا مستحب باشد لحن آیه نشان می‌دهد که کاری است برتر از مباح یا مکروه و شدت توجه ابلیس بدان نشان می‌دهد که باید واقعاً عملی ناستوده و حرام باشد.

علامه فیض کاشانی در کتاب وافی یادآور شده است:

و قد أفنی جماعه من فقهاؤنا بتحريم حلق اللحیه و ربما يستشهد بقوله سبحانه حکایةً عن إبليس اللعین و
لَأْمُرْتَهُمْ فَلْيَعْبِرُوا بِحَلْقِ اللَّهِ (الوافی، ج ۶، ص ۶۵۸)

گروهی از صاحب نظران فتوی به حرمت ریش تراشی داده اند و در این فتوی تمسک جسته اند به آیه قرآن که در آن از قول ابلیس حکایت شده است که ابلیس می‌گوید من بنی آدم را وادار می‌کنم تا به تغییر خلقت (ریش تراشی) بپردازند.

از شدت عمل ابلیس بدست می‌آید که انجام ریش تراشی، عملی بسیار مبعوض بارگاه الهی است که او آدمیان را به زیر پا نهادن آن تحریص می‌کند.

دلیل دوم: اجماع

مسئله ریش تراشی بقدری مورد توجه اسلام شناسان از فقهاء است که ادعای اجماع فقهاء در این باره از سوی بعضی از نامداران شده است. بنابراین در میان صاحب نظران و فقهاء نامدار مسأله حرمت ریش تراشی مورد اجماع بوده و از مسلمات بحساب می‌آید و این مسأله اثبات می‌کند که مشهور علما آن را حرام می‌دانند چنانکه در مصباح الفقاهه آیه الله العظمی خوئی در این باره آمده است:

لا بأس بالتعرض لحمة حلق اللحية اجابة لألتماس بعض الأفاضل المشهور بل المجمع عليه بين الشيعة و السنة هو حرمة حلق اللحية (مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۵۷) چه بجاست که به حرمت ریش تراشی اشاره کنیم که بعضی از افاضل نظر ما را خواسته‌اند چیزی که حرمت آن میان فقهاء شیعه و سنی مورد اجماع است. همچنین فقیه نامدار صاحب جواهر در کتاب حج جواهر الکلام حرمت ریش تراشی را از مسلمان بین فقهاء می‌داند.

چنان که شیخ بهایی در کتاب عقائد الامامیه در باب حرمت ریش تراشی به مسأله اجماع تمسک جسته است. (بلاغی، رساله فی حرمة حلق اللحية، ص ۱۵۳)

همچنین علامه بلاغی در کتاب رساله فی حرمة حلق اللحية (ص ۱۵۴) می‌نویسد: ... و الظاهر تحقق الأجماع علي عدم الفرق بين حلق الشيب و حلق اللحية. [فی الحرمة]

از ظاهر اجماع فقهاء در این باره بدست می‌آید که: تفاوتی میان بالای صورت و زیر چانه نیست از حیث حرمت تراشیدن.

نتیجه: حرمت ریش تراشی مورد توجه بسیاری از اهل نظر است تا آنجا که مسأله اجماع نظر بسیاری را به خود معطوف داشته است.

دلیل سوم: روایات و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)

در احادیث و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) احادیث فراوانی دیده می‌شود که نشان از نهی و نکوهش آنان از عمل «ریش تراشی» دارند و در میان این نوع از احادیث، حدیث امام هشتم (ع) از استحکام حدیث ویژه‌ای برخوردار است.

بزنطی که سالها توفیق دیدار و همنشینی با امام هشتم (ع) را داشته است می گوید از آن حضرت راجع به عمل مردی که صورت خود را اصلاح می کند پرسیدم آن حضرت فرمود: گونه های خود را بتراشد (اصلاح کند) ولی از اصل صورت خود، «لحیه» خود را نباید بتراشد (و سنلته عن الرجل هل یصلح له ان یأخذ من لحیته؟ قال: اما من عارضه فلا بأس و اما من مقدمها فلا).

این حدیث از هر نظر قابل قبول است و از احادیث صحیح بوده و به عنوان «روایت صحیحه»، مورد توجه صاحب نظران و حدیث شناسان است فقیه نامور سبزواری در مهذب الأحكام ج ۴ ص ۴۸۰ یادآور می شود «فان صحیح البزنطی تام سنداً و دلالة و البقیة منجیة بالعمل» یعنی حدیث بزنطی از حیث سند و دلالت تام و کامل است و بقیة احادیث در این باره اگر از حیث دلالت یا سند قابل خدشه باشد از حیث عمل رسول خدا و ائمه معصومین (ع) که هرگز ریش تراشی نداشته اند مورد تقویت قرار خواهند گرفت. فقیه نامور آیه الله العظمی خوئی می نویسد:

«الوجه السابع: و هو العمدة صحیحة البزنطی الداله علی حرمة حلق اللحیة و أخذها و لو بالتفت و نحوه».

مهمترین دلیل حدیثی درباره حرمت ریش تراشی، صحیحه بزنطی است که دلالت بر حرمت دارد این حدیث را نمی توان دست کم گرفت زیرا از نظر سیره پیامبر و ائمه نیز مورد تأیید است.

دلیل چهارم: سیره عملی دین داران

سیره عملی متدینین و رجال برجسته اسلامی در جهت وجوب یا حرمت چیزی به نوبه خود می تواند یکی از راه های بازگویی غیر زبانی حکم مورد نظر باشد مثلاً در نهاییه ابن اثیر این حدیث آمده است: رسول خدا (ص) همیشه موهای زیر گردن و زیر گلو را می تراشید و نیز امیرمومنان همیشه به یاران خاطر نشان می کرد که: موهای طرف گوش و گونه های خود را بتراشید همچنین امام باقر (ع) به مرد سلمانی اجازه می داد ریش او را اصلاح کند و می فرمود صورت مرا طوری اصلاح کن که گرد نشان دهد. (بلاغی، حلق اللحیته، ص ۱۵۸)

سیره عملی اولیاء در باب عدم تراشیدن ریش و اصلاح و رسیدگی بدان، دلیل دیگری بر تأکید و تأیید داشتن محاسن است و در این باره توجه به این نکته ضروری است که هرگز تراشیدن ریش توسط اولیاء الهی گزارش نشده است.

و (فقیه نامدار خوئی) می نویسد: و تدل علی ذلك (الحرمة) ایضا السيرة القطعية بين المتدينين المتصلة الي زمان النبي (ص)، فإنهم ملتزمون بحفظ اللحية، و یذمون حالقها، بل یعاملونه معاملة الفساق فی الأمور التي تعتبر فیها العدالة. و یؤید ما ذكرناه دعوي الإجماع علیه، كما فی كلمات جملة من الأعلام، و عدم نقلهم الخلاف فی المقام من الشيعة و السنة، كما هو كذلك و الله العالم. (مصباح الفقاهة (المكاسب)، ج ۱، ص: ۲۶۱)

سیره مستمره قطعیه میان متعبدان و متدینین راجع به برحذر بودن از ریش تراشی نیز گواه بر حرمت این عمل در اذهان آنان است و نشان می دهد که این سیره، ریشه در روزگار پیامبر (ص) دارد و گواه آن است که این حرمت از رسول خدا بوده و نشأت یافته از دستورات آسمانی است تا آنجا که در سیره متدینین از ریش تراشان به عنوان فاسق و از عمل او به عنوان فسق، یاد می کنند و موید این سیره، مسأله اجماع بر حرمت ریش تراشی از سوی فقهاء عظام است و انگهی هرگز در میان فقهاء و سیره مومنین جواز ریش تراشی بازگو نگشته است.

توضیح و تبیین: دقت در ادله چهار گونه فوق، نشان می دهد که: نهی از اصلاح صورت به گونه ای که در عرف بدان ریش تراشی می گویند، دارای پشتوانه قابل توجه و مستحکم است و نمی توان این گونه نهی ها را به ارشادی و حمل به کراهت، تفسیر نمود و آنچه بیشتر می تواند از مویدات حکم حرمت ریش تراشی به شمار آید احادیث و رهنمودهای مرتبط با این حکم است که در مجموع، «حکم حرمت» را قابل قبول تر می سازند که در اینجا به ذکر برخی از آنها می پردازیم و به برخی از ابعاد دیگر مساله مورد نظر اشاره داریم:

حکم شارب

درباره اصلاح سر و صورت و چگونگی آن در اسلام، رهنمودها و احادیث فراوانی در اختیار است که در این جا به برخی از آنها اشاره می شود: و از آن جمله اند احادیث که به مساله شارب اشاره دارند در حدیث آمده است:

عن النبي (ص) قال: «أحفوا الشوارب و أعفوا اللحي». (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۵، ح ۲۶۹ و ۲۷۰)

شاربها را از بین ببرید و محاسن (موهای صورت) را [بگونه ای که بر زیبایی جمال شما

بیفزاید] حفظ کنید. (از بین ببرید)

تراشیدن به دو معنی است: ۱. تراشیدن یعنی تیغ کردن، ۲. تراشیدن یعنی کوتاه کردن، در مقابل

واژه «حفی»: واژه «عفی» قرار دارد که نتراشیدن است. حدیث فوق با توجه به رهنمود آن حضرت که فرمود: «لا تشبّهوا بالیهود».

همانند یهود، نباشید که ریش‌های آن‌ها طویل و - بیش از متعارف بلند بود. مؤید این حقیقت است که صورت را باید اصلاح کرد. (حَفَّوْا الشَّوَارِبَ وَاعْفَوْا اللَّحَى وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ ج ۲، ص ۲۵۳)

از دقت در رهنمود های فوق بدست می آید که باید ظاهر سر و صورت و موهای سرو صورت را باید آراست و از بد قوار بودن که بد قیافه بودن را نمایش می‌دهد بر حذر بود. شارب نیز همانند محاسن از حکم شارع مقدس بدور نمانده است و اسلام در این باره، همانند مساله اصلاح صورت، نظر خاصی را مورد تایید خود قرار داده است در احادیث آمده است که: شارب را بر عکس موهای صورت باید کوتاه کرد به گونه‌ای که لااقل «نوک» آن به طرف دهن آدمی آویزان نگردد.

عبدالله عمر از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «قَصَّوْا الشَّوَارِبَ مَعَ الشِّفَاهِ». شارب‌ها را از لب‌های خود کوتاه کنید. (کنز العمال، ج ۶، ص ۶۵۳، ح ۱۷۲۲۷)

مردی می‌گوید: پیامبر (ص) را پذیرایی می‌کردم در حالی که شارب من از لب من بطرف دهان من فرو افتاده بود آن حضرت (ص) برای آن که به من آموزش دهد که چگونه از طول شارب خود بکاهم، مسواکی را به دهن من نهاد و آنچه از شارب که به آن اصابت می‌کرد قسمت نوک آن را با قیچی برید (این عمل، نشان می‌دهد که شارب نباید به طرف داخل دهان نزدیک شود) (فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۴). سنت آن است که شارب به قدری کوتاه شود که لب شما نمایان باشد. (الکافی، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۶)

عبدالله ابن عثمان می‌گوید: امام صادق (ع) را دیدم که شارب خود را به قدری کوتاه کرده بود که پوست پشت لب او آشکار شده بود.

حقیقت امر آن است که نباید موهای پشت لب به طرف داخل دهان برسد. نکته قابل ذکر آن است که تأمین سلامتی به دو چیز میسر است:

الف. از عواملی که سلامتی را به خطر می‌اندازد دور شویم.
ب. به عوامل پدید آورنده سلامتی و تقویت آن نزدیک شویم.
و در این رابطه موهای بدن آدمی به ویژه شارب موهای زیر بغل و غیره از عواملی هستند که بلند شدن آنها سلامتی را به خطر می‌اندازد.

البته در رهنمودهای دیگر آمده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«لَا يُطَوَّلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ وَ لَا عَانَتَهُ وَ لَا شَعْرَ إِطِطِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهَا مَحْبَبًا يَسْتَتِرُ بِهَا».

هیچ کس از شما سبیل (موی شارب) و موی زهار و موی زیر بغل را بلند نگه ندارد، زیرا شیطان این‌جا را به عنوان مخفی‌گاه خود انتخاب می‌کند و در آن پنهان می‌شود. (کافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۱)

همچنین در احادیث آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ خَلِيلَهُ بِالْحَنِيفِيَّةِ وَ أَمَرَهُ بِأَخْذِ الشَّارِبِ وَ قَصِّ الْأُظْفَارِ وَ نَتْفِ الْأَبْطِ وَ حَلْقِ الْعَانَةِ وَ الْحِجَانِ».

خداوند متعال حضرت ابراهیم خلیل را بر دین حنیف مبعوث کرد و به او دستور داد:

۱. سبیل (موی شارب) را بلند نگه ندارد و کوتاه کند.

۲. ناخن‌های خود را کوتاه کند.

۳. موی زیر بغل را بتراشد.

۴. موی زهار را بتراشد.

۵. ختنه انجام دهد. (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۴۵)

عمل به رهنمود فوق، مایه آرایش و جمال ظاهری بدن ما است و زمینه سلامتی و حفظ بهداشت را در بر دارد.

شبيه كفار نباشيد. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

محاسن خود را بیشتر کرده و شارب‌های خود را بتراشید و به یهود و نصاری شبیه

نباشید. (ر.ک: مسند، ج ۲، ص ۳۵۶)

از این رهنمود به دست می‌آید که در باب اصلاح صورت لازم نیست که پشت لب‌ها را تیغ کنیم و موهای صورت را رها کنیم. بلکه تأکید بر «همانند یهود و نصاری» نبودن یکی از معیارهاست که محاسن خود را رها نکنیم و پشت لب را نیز رها نسازیم و فقط کوتاه کردن موهای پشت لب و نیز اصلاح کردن صورت در حد کوتاه کردن موهای صورت در راستای حفظ زیبایی صورت و تأمین لطافت آن به نحوی که میان مؤمنان راستین رایج می‌باشد کفایت می‌کند.

در حدیثی دیگر از رسول خدا (ص) آمده است:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: شارب‌ها را بتراشید و موهای صورت را نتراشید و با سنت [مجوس - کفار آتش پرستان ایرانی] شباهت نداشته باشید. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۳)

و در حدیثی دیگر می‌خوانیم:

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

با سنت‌های مشرکان مخالف باشید. محاسن را زیاد و شارب‌ها را بتراشید. (الفقیه، ج ۱، ص ۷۶)
دقت در مباحث فوق نشان می‌دهد که اصلاح صورت و کوتاه کردن موهای پشت لب (سبیل) مورد تأکید اسلام می‌باشد.

نسخ نگشت

حفظ و نگهداری لحيه [ریش] نسخ نگشت

امام صادق (ع) فرمود: ده چیز به عنوان حنیفیه در آیین ابراهیم مقرر بوده است که پنج مورد آن در باب سر آدمی و پنج مورد دیگر آن به سایر اعضاء بدن آدمی اختصاص دارد، از جمله آن‌چه که به سر آدمی مربوط می‌شود عبارت است از: تراشیدن شارب و نتراشیدن محاسن و این ده سنت ابراهیمی، در آیین اسلام نیز مورد تأکید بوده و نسخ نگشته‌اند.

در منابع تفسیری و نیز در منابع حدیثی ما این حدیث به چشم می‌خورد: عَنِ الصَّادِقِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَبْحٍ وَ لَدِيهِ إِسْمَاعِيلُ - فَأَتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَ عَزَمَ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا عَزَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ تَوَابًا لَهُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا - ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحَنِيْفِيَّةَ وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ حَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ وَ حَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَأَخَذُ الشَّارِبَ وَ إِعْفَاءُ

اللَّحْيِ وَ طَمُّ الشَّعْرِ وَ السَّوَاكُ وَ الْحِلَالُ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ فَحَلَقُ الشَّعْرِ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْحِثَانُ وَ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الطَّهُّورُ بِالْمَاءِ فَهَذِهِ الْحَتِيفِيَّةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ ع- فَلَمْ تُنْسَخْ وَ لَا تُنْسَخُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۱۱۷)

امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که مسأله امتحان بزرگ ابراهیم پیش آمد و او از آن امتحان بزرگ رو سفید بیرون آمده است از سوی خداوند متعال امامت بر جامعه، برایش مقرر گشته است و پیرو آن «حنیفیه» معروف ابراهیمی برایش از آسمان نازل شده است که عبارت بود از ده چیز که پنج مورد آن مربوط به سر و پنج مورد دیگرش مربوط به سایر اندام انسان است اما بخش اول عبارت‌اند از: کوتاه کردن شارب، نگهداری و اصلاح موهای صورت، چیدن موی سر، مسواک کردن دهان و خلال دندان‌ها و قسمت دوم عبارت‌اند از، از بین بردن موهای بدن، ختنه کردن، ناخن گرفتن، انجام غسل جنابت و انجام طهور (وضوء و غسل) به وسیله آب، این‌ها حنیفیه ابراهیم‌اند و نسخ نگشته‌اند و تا قیامت معتبر خواهند بود. نکته قابل توجه در حدیث فوق فراز آخر کلام امام صادق (ع) است که فرمود: فلم تنسخ ولا تنسخ الي يوم القيامة یعنی این ده مورد نسخ نشده‌اند و نسخ نخواهند تا روز قیامت - این فراز از حدیث فضای ویژه‌ای را راجع به ممنوعیت ریش تراشی تصویر می‌کند.

سیره اهل کتاب

اسلام دوست دارد تا مسلمانان نه تنها از لحاظ قیافه ظاهری شبیه بت پرستان و منافقان نباشد بلکه به اهل کتاب (یهود و نصارا) نیز شباهت نداشته و از این حیث مستقل باشند. در احادیث آمده است: «قَصُّوا سِبَالَكُمْ وَ قَرُّوا عَثَانِيَكُمْ وَ خَالَفُوا أَهْلَ الْكِتَابِ». (مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶۵)

سبال (جمع سبله است یعنی موهای پشت لب - سبیل) خود را بتراشید و ریش‌های خود را تتراشید و در این باره با اهل کتاب مخالفت کنید، [محدث بزرگ شیخ محمد جواد بلاغی می‌نویسد: والسبال جمع سبله نفتح الباء و هوالشارب] و البته غثنون، عبارت است از لحیه که در فارسی به آن، [ریش] موهای صورت می‌گویند. یکی از صاحب نظران در ذیل این حدیث می‌نویسد: منظور آن است که با یهودیان که دارای ریش طویل‌اند و با مسیحیان که ریش را

می تراشند، مخالفت کنید. در ادامه کلام بلاغی آمده است: «و لعل المراد من مخالفة أهل الكتاب مخالفة اليهود في إرسال لحاهم بلا إصلاح و مخالفة النصارى في حلق لحاهم أو جزها من أصولها، فيكون المراد من التوفير مصداقه الذي يخاف الأمرين». (رسالة في حرمة حلق اللحية، ص ۱۴۴)

محاسن خود را تراشید ولی از دو طرف آن بکاهید. (کنز العمال، ج ۶، ص ۶۶۳، ح ۱۷۲۸۱)
همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمود: مجوس (آتش پرستان ایرانی) موهای صورت خود را می تراشیدند و موهای پشت لب را طولانی می کردند ولی ما بر عکس آن ها موهای پشت لب را تراشیده و محاسن را اصلاح می کنیم و این عمل ها بر اساس «فطرت» است. (الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۳۳۱)

حکم دو طرف صورت

ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) نقل کرد که آن حضرت فرمود:

شارب را کوتاه کنید و موهای صورت را تراشید (اصلاح کنید). (مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۹)
و نیز از آن حضرت نقل کرد:

موهای صورت را زیاد و موهای پشت لب را تراشید. (کنز العمال، ج ۶، ص ۶۵۶، ح ۱۷۲۴۳)
هم چنین ابن عباس از آن حضرت نقل کرد:

موهای صورت، فراوان باشد و سیبیل ها را کوتاه کنید. (کنز العمال، ج ۶، ص ۶۵۶، ح ۱۷۲۴۶)
مردی به نام ابی امامه از آن حضرت نقل کرد:

ما مأموریم تا شاربها را بتراشیم ولی محاسن ما پر پشت بماند. (الجامع الصغير، ج ۲، ص ۷۱۶، ح ۹۶۲۵)

رسیدگی به موهای صورت

در حدیث آمده است: پیامبر اکرم (ص) از طول و عرض لحيه (ریش) مبارک خود می کاست به گونه ای که آن ها را در وضعیت و هنجاری که مایه زیبایی صورت باشد انتظام می بخشید.

«عن عمر بن شعيب عن أبيه عن جده أن النبي (ص) كان يأخذ من لحيته من عرضها و طولها». (سنن

الترمذی، ج ۴، ص ۱۸۶، ح ۲۹۱۲)

بزنطی می‌گوید: مردی از امام رضا پرسید: آیا صورت خود را بتراشیم؟ امام(ع) پاسخ داد: اصلاح عارض (گونه صورت) اشکال ندارد ولی صورت خود را نتراشید. (السرائر، ج ۳، ص ۵۷۴) راوی می‌گوید: عبدالله عمر، دست خود را به صورتش برده موهای صورت خود را که از یک قبضه طویل‌تر بود را می‌برید. (نصب الرایة، ج ۳، ص ۳۲)

پیامبر اکرم (ص) موهای زیر گلو و فک دو طرف صورت را کوتاه می‌کرد. (النهاية، ج ۱، ص ۱۳۷). امیرالمؤمنین (ع) فرمود: موهای دو طرف زیر استخوان فک صورت را بتراشید و نیز از موهای عارض (گونه) صورت و نیز آنچه بیش از یک قبضه، (آنچه در میان مشت جای می‌گیرد) باشد را کوتاه کنید. (الاشعثیات، ص ۱۵۷)

امام صادق (ع) فرمود: مردی طویل‌اللیحیه به حضور رسول خدا(ص) رسید آن حضرت دستور داد تا موهای سبیل و ریش او را به رسم اصلاح کردن کوتاه کند وقتی که او به انجام دستور پرداخت و به محضر آن حضرت رسید، پیامبر(ص) فرمود: این گونه عمل کنید. (الکافی، ج ۶، ص ۴۸۸، ح ۱۲). امام صادق (ع) فرمود: طول محاسن، از یک قبضه بگذرد مستحق آتش است. (الکافی ج ۶، ص ۴۸۶، ح ۲)

محمد بن مسلم می‌گوید امام پنجم را دیدم که مردی اصلاح‌گر صورت او را اصلاح می‌کرد و از موهای صورت او کوتاه می‌نمود. امام به او فرمود: محاسن مرا به حالت «گرد» اصلاح کند (صورت به صورت دایره‌ای نمودار شود). (الکافی، ج ۶، ص ۴۸۷، ح ۵)

«فرات بن احنف» از امیرمؤمنان پرسید: یا امیرالمؤمنین سپاه بنی مروان، چه کسانی هستند؟ امام پاسخ داد: «اقوام حلقوا اللحي و فتلوا الشوارب فمسخوا». (الکافی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۳) آنان کسانی بودند که صورت خود را می‌تراشیدند و شارب‌های خود را به اصطلاح شاه عباسی می‌کردند (خدا باطن) آنان را مسح نمود.

این حدیث در «جامع الصغیر» سیوطی آمده است که امام مجتبی(ع) فرمود: ده چیز باعث هلاکت قوم لوط گردید و از آن جمله است که آنان محاسن خود را تراشیده، و شارب خود را طولانی می‌کردند. (الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۵۵، ح ۵۴۳۳)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: تراشیدن صورت، نوعی «مثله» کردن است و هر کس «مثله» کند، لعنت خدا بر او باد. (الاشعثیات، ص ۱۵۷)

از دقت در این گونه احادیث بدست می آید که ریش تراشی مورد نهی و نکوهش است چیزی که لااقل عدم مطلوبیت چنین عملی را اثبات می کند.^۱

۱. الف) نمایندگان پادشاه ایران

در کتب تاریخی (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۷۳) و نیز در کتب حدیثی آمده است:

«بعث کسری عامله باليمن و رجلاً آخر و کانا قد دخلا علی رسول الله (ص) و قد حلقا لحامها و أعفيا شواربهما فقال (ص): و یلکما من أمرکما بهذا؟ قال: أمرنا ربنا . یعنیان کسری . فقال (ص): لکن ربی أمرنی بأعفاء لحيتي و قصّ شاربی». (مستدرک الوسائل ج ۱، ص ۴۰۷، ذیل ح ۱۰۰۴)

پس از آن که نامه رسول خدا (ص) به کسری پادشاه ایران رسید و او آن را پاره کرد، به نماینده خود در یمن نوشت با هیئتی به مدینه جهت تحقیق پیرامون مسأله مورد نظر او بروند. در این باره مردی از ایران به نام بابویه یکی از قهرمانان آن روز به همراه مردی دیگر، به دیدار رسول خدا (ص) شتافتند. این هیئت، سبیل های خود را بلند و ریش های خود را تراشیده بودند. رسول خدا (ص) به آنان فرمود: چه کسی به شما، چنین دستوری را داده است؟ پاسخ دادند: پادشاه ما [ربنا] پیامبر (ص) فرمود: ولی پروردگار من، مرا به تراشیدن سبیل و نتراشیدن موهای صورت (بلکه اصلاح صورت) امر کرده است.

ب) نامه عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز، در نامه ای به عبیده نوشت: برای من بازگو شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند متعال این موی سر و صورت را برای آدمی عامل رشد و زیبایی قرار داده است ولی به زودی مردم ظالم، آن را عامل ناخوشایندی قلمداد می کنند.

«عن عمر بن عبدالعزیز أنه كتب إلى عبیده بن عبد الرحمن السلمي: بلغني أنك تحلق الرأس و اللحية، و أنه بلغني أنّ رسول الله قال: إنّ الله تعالى جعل هذا الشعر نسكاً و سيجمعه الظالمون نکالا». (کنز العمال ج ۶، ص ۶۶۳، ح ۱۷۲۸۲)

به من گزارش شده که تو سر و صورت خود را می تراشی در حالی که در احادیث نبوی آمده است که آن حضرت فرمود: خداوند متعال نگاه داشتن موی صورت را (به گونه ای که محاسن، بدان صدق کند) یکی از موارد شعائر الهی دانسته است.

دقت در مراتب فوق نشان می دهد که به طور کلی ریش تراشی از شدت تحریم ویژه ای برخوردار است و در یک جمع بندی میان موارد فوق، در حرمت عمل تراشیدن ریش نمی توان تردید نمود.

دیدگاه فقهاء اسلامی (شیعه و سنی)

کسی بدان نظر نداد

در میان فقهاء اسلامی اعم از شیعه و سنی، کسی را نمی‌شناسم که به وجوب و ضرورت «ریش تراشی» نظر مساعد داده باشد. یا آن را مستحب، یا مکروه بدانند چنان‌که هیچ یک از رهبران اسلامی را نشان نداریم که «ریش تراش» بوده باشند. هم‌چنین از میان فقهاء اسلامی بسیارند که به گونه‌ای در باب غیر مجاز بودن ریش تراشی قلم زده اند که به عنوان نمونه به ذکر چند نظر از شیعه و سنی اشاره می‌شود. در باب ادله احادیث تراشیدن ریش، احادیث، سنت عملی دین باوران و اجماع اهل نظر را می‌توان مورد توجه خویش داشت.

فقیه فرزانه، حضرت آیه‌الله العظمی خویی در کتاب «مصباح الفقاهه» [ج ۱، ص ۲۶۱] پس از جرح و تعدیل احادیثی که دیگر صاحب نظران در باب حرمت تراشیدن محاسن مورد استشهاد واقع کرده‌اند، می‌نویسد: «و تدلّ علی ذلك أيضاً السیره القطعیة بین المتدینین المتصلّة إلی زمان النبی (ص) فإنهم ملتزمون بحفظ اللحیة، و یدمّون حالقها، بل یعاملونه معاملۀ الفسّاق فی الأمور التّی تعتبر فیها العدالة و یؤیّد ما ذکرناه دعوی الاجماع علیه کما فی کلمات جملة من الأعلام و عدم نقلهم الخلاف فی المقام من الشیعة والسنة کما هو کذلک».

آنچه که دلالت بر «حرمت تراشیدن صورت» دارد، علاوه بر احادیث مربوطه همان سیره غیر قابل انکار میان مؤمنان است که سابقه آن به زمان پیامبر (ص) بر می‌گردد. آنان:

الف: به حفظ لحيه، ملتزم بودند.

ب: آدم ریش تراش را مورد نکوهش قرار می‌دادند.

ج: آنان (ریش تراشان) را در شمار فساق دانسته و مسایلی که عدالت در آنها شرط بود را به آنان نمی‌سپردند.

البته در تایید مطلب فوق می‌توان به «اجماع اهل نظر»، در حرم تراشیدن ریش چشم دوخت و خلاف آن در میان شیعه و اهل سنت، نقل نگشته است. وی (خویی) هم‌چنین در صدر بحث یاد آور می‌شود: المشهور بل المجمع علیه بین الشیعة والسنة هو حرمة حلق اللحیة. (مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۵۷)

مسأله حرمت تراشیدن صورت میان مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت، مشهور است بلکه مورد «اجماع» امت می باشد.

وی هم چنین یاد آور می شود: بین تراشیدن موهای صورت یا کندن آن از حیث حرمت، فرقی نیست. (آن چه حرمت دارد تراشیدن صورت است به گونه ای که موی آن را کنده باش) و نیز یاد آور می شود:

«أما مقدار اللحية في جانب القلّة فلم يرد في تحديده نصّ خاصّ، فالمدار في ذلك هو الصدق العرقيّ، و على هذا فإذا أخذت بمثل المكينة والمقراض او غيرهما بحيث لم تصدق اللحية على الباقي كان حراماً». (ج ۱، ص ۲۶۲)

در میان نصوص باب حرمت تراشیدن صورت نص خاصی در باب مقدار کوتاه کردن موهای صورت به چشم نمی خورد (که مثلاً آن قدر کوتاه کنیم تا یک سانتی متر بماند، یا کم تر یا بیش تر) و مدار صدق، در این مورد، صدق عرفی است که عرف مؤمنین نگوید فلانی «ریش تراش» است (فلانی صورت خود را تراشید) و اگر کسی با ماشین یا قیچی به قدری آن را کوتاه کند که ته مانده آن «صدق لحيه» در عرف نکند کار حرامی را مرتکب شده است.

دیدگاه فقهاء اهل سنت نیز همانند فقهاء شیعه ریش تراشی را مجاز نمی دانند. در این باره فقهاء حنفیه می گویند: تراشیدن ریش و تیغ کردن صورت حرام است و سنت آن است که بلندی موی صورت از یک قبضه تجاوز نکند.

مالکیه از اهل سنت می گویند: تراشیدن ریش حرام است چنان که حنابله از اهل سنت نیز همین نظر را دارند. ولی شافعیه می گویند تراشیدن صورت و مبالغه در کوتاه کردن آن، امر ناپسندی است. (الفقه على المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۴۵)

از دقت در موارد فوق بدست که هیچ یک از صاحب نظران اسلامی نه تنها تراش صورت را تجویز نکرده اند بلکه در باب ممنوعیت آن نظر خود را کتمان نکرده اند.

البته، اصلاح سر و صورت و رعایت جمال و رعایت آداب زیبایی و تجمل مورد تأکید اکید اسلام و برعکس، ژولیدگی و رها کردن موهای سر و صورت و عدم رسیدگی به آن نه تنها سلامتی بدن را تهدید می کند بلکه موجب زیر پا رفتن دستورات دین، در این باره می گردد.

دیدگاه صاحب نظران اهل سنت

صاحب نظران اهل سنت همانند صاحب نظران شیعه ریش تراشی را جایز نمی دانند بر این اساس در کتاب فقه المذاهب ج ۲ ص ۴۵: می خوانیم که فقهاء مذهب ابو حنیفه می گویند یحرم حلق لحیة الرجل، و یسن ألا تزید فی طولها علی القبضة. المالکیة قالوا: یحرم حلق اللحیة. یحرم حلق اللحیة. همچنین فقهاء مذهب مالکیه نیز همین نظر را دارند چنان که در ص ۴۶ در همین کتاب آمده است پیروان مذهب حنابله می گویند و نیز در ص ۴۴ آمده است فقهاء مذهب شافعی ریش تراشی را مکروه می دانند و مبالغه در این عمل را نیز مکروه می دانند. أما اللحیة. فإنه یکره حلقها و المبالغة فی قصها و فی ج ۱ سنن البیهقی ص ۵۲ باب سنة المضمضة عن عائشة قالت: قال رسول الله (ص) عشر من الفطرة قص الشوارب و إعفاء اللحیة، الحدیث. عایشه می گوید: پیامبر اکرم (ص) فرمود: ده چیز از فطرت است و از آن جمله است موهای صورت را فراوان و موهای پشت لب را کم کردن است . همچنین در ص ۱۴۹: عن ابن عمر عن النبی (ص) قال: أعفوا اللحي و أحفوا الشوارب و در ص ۱۵۰ عنه (ص): جزوا الشوارب و أرخوا اللحي و خالفوا الجوس. عبدالله عمر از رسول خدا نقل کرده است که ریش خود را پر پشت و موهای پشت لب را کوتاه کنيد . و فی ج ۷ سنن البیهقی ص ۳۱۱ عن النبی (ص) نهي عن تنف الشيب و قال: إنه من نور و الإسلام. و عنه (ص) لا نزعوا الشيب- پیامبر اکرم (ص) از کندن و از بین بردن موهای سپید صورت نهی کرده و فرمود: نور تو و نور اسلام است .

نتیجه

با توجه با احادیث مختلف در باب امر به تراشیدن یا کوتاه شارب و هم چنین نهی از تراشیدن صورت و نیز با توجه به احادیثی در باب جواز چیدن موهای عارض (گونه) و صدغین (موهای زیر فک های دو طرف صورت) و نیز با توجه به احادیث باب مثله که پیامبر فرمود: تراشیدن صورت (تیغ زدن) نوعی مثله است و کسی که مثله کند، مورد لعنت خدا است و نیز با توجه به احادیث باب سنت رسول خدا (ص) که: ما صورت خود را نمی تراشیم و شارب و سبیل را

می‌تراشیم (کوتاه می‌کنیم) و با توجه به احادیث باب نهی از شباهت داشتن به کفار، مشرکین، مجوس‌ها و اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و با توجه به احادیث باب «حنیفیه» ابراهیم خلیل الرحمان و با توجه به سیره مؤمنان راستین از انبیاء و اولیاء و ائمه معصومین و پیروان آنان به ویژه مراجع دینی عظام که هرگز صورت خود را تیغ نمی‌کردند بلکه از چنین عملی گریزان بودند به دست می‌آید که:

الف: تراشیدن صورت و ماشین کردنی که همسنگ آن باشد روا نیست و جایز نمی‌باشد.

ب: نتراشیدن شارب و بلند کردن ناروای آن حرام است.

ج: رسیدگی و اصلاح سر و صورت به گونه‌ای که صورت دارای جذابیت و زیبایی لازم باشد ضروری است و در عین حال، شباهتی به یهود، و نصارا و مجوس نباید داشت، در روزگار گذشته (یهود صورت خود را نمی‌تراشیدند و به اصلاح آن نمی‌پرداختند و دارای ریش‌های طویل و بدقواره و بد ریخت بودند و نیز به نصاری و مجوس که صورت خود را کاملاً می‌تراشیدند).

د: اسلام که آیین آسمانی برتر است دوست دارد تا پیروان آن از حیث شکل و شمایل ظاهری شباهت به افراد پیرو آیین‌های دیگر نداشته بلکه خود، دارای شکل ظاهری و قیافه سر و صورت و جمال و تراوت زیباتر و جذاب‌تر همگام با معنویت خاص اسلامی باشند و از این حیث، هم‌چون ستاره‌ای در آسمان جمال ظاهری حضور انسان‌ها بدرخشد.

ه: موهای سر را نباید ژولیده رها کرد بلکه باید آن را آراسته و مرتب نمود و بر جذابیت آن افزود و یا آن‌که آن را کوتاه نمود.

در کنار آثار مثبت ظاهری مربوط به جمال و زیبایی و قیافه صورت انسان، از فوائد و آثار ناپیدا و باطنی حفظ موهای صورت نمی‌توان غافل شد که اطلاعات در این باره را می‌توان از پژوهش‌هایی درباره پوست، پیاز مو، و غدد داخلی انجام می‌گیرد، به دست آورد.

منابع و مأخذ

١. ابن حجر عسقلانی (٨٥٢ هـ) فتح الباری دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم، فسیت از چاپ بولاق مصر، ١٣٠٠ هـ .
٢. ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، الشیخ الصدوق (٣٨١ هـ) من لایحضره الفقیه جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ .
٣. ابوالعلاء محمد بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم، المبارکفوری (١٣٥٣ هـ) تحفه الاحوذی دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ١٤١٠ هـ .
٤. احمد بن الحسین بن علی بیهقی (٤٥٨ هـ) السنن الکبری دارالفکر بیروت.
٥. أحمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی (٧٧٠ هـ) المصباح المنیر دارالهجره، قم، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ .
٦. الامام احمد بن حنبل (٢٤١ هـ) مسند أحمد دار صادر، بیروت.
٧. أمين الاسلام طبرسی (٥٦٠ هـ) مجمع البیان مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ١٤١٥ هـ .
٨. تقریرات بحث سید ابوالقاسم خویی، میرزا محمد علی تبریزی، مصباح الفقاهه مکتبه الوجدانی، قم، چاپ سوم، ١٣٧١ ش.
٩. جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی (٩١١ هـ) الجامع الصغیر دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ١٤١٠ هـ .
١٠. جمال الدین زیعلی (٧٦٢ هـ) نصب الرایه دارالحديث، القاهره، قصر، چاپ اول، ١٤١٥ هـ .
١١. الشهید الاول محمد بن مکی، العاملی (٧٨٦ هـ) ذکرى الشیعہ، مؤسسه آل البيت ٧، قم، چاپ اول.
١٢. شیخ صدوق، (٣٨١ هـ) الخصال جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٣ هـ .
١٣. عبدالرحمن الجزیری، اکفقه علی المذاهب الأربعه دار الفكر بیروت.

۱۴. العلامة الحلی، الحسن بن یوسف بن المطهر (۷۲۶ هـ) تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت ۷، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.
۱۵. متقی هندی (۹۷۵ هـ) کنز العمال مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.
۱۶. مجد الدین ابو السعادات المبارک بن محمد، ابن الاثیر (۶۰۶ هـ) النهاية فی غریب الحدیث والأثر دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۸ هـ.
۱۷. مجد الدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی شیرازی (۸۱۷ هـ) القاموس المحيط المطبقة الحسینیة المصریة، القاهرة، چاپ دوم، ۱۳۴۴ هـ.
۱۸. محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ هـ) بحارالانوار مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.
۱۹. محمد بن ادريس حلی (۵۹۸ هـ) السرائر جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.
۲۰. محمد بن اسماعیل البخاری (۲۵۶ هـ) صحیح البخاری دارالفکر، بیروت، او فسیت عن طبعه دار الطباعة العامرة باستانبول، ۱۴۰۱ هـ.
۲۱. محمد بن عیسی بن سورة ترمذی (۲۷۹ هـ) سنن ترمذی دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.
۲۲. محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی (قرن ۴ هـ) الشعثیات، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.
۲۳. محمد بن یعقوب الکلینی الرازی (۳۲۹ هـ) الکافی دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ.
۲۴. محمد جواد البلاغی (۱۳۵۲ هـ) رساله فی صرفه حلق اللحیة ضمن کتاب (الرسائل الاربعه عشره)، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ هـ.
۲۵. مسلم بن الحجاج نيسابوری (۲۶۱ هـ) صحیح مسلم دارالفکر، بیروت.
۲۶. میرزا حسین نوری طبرسی (۱۳۲۰ هـ) مستدرک الوسائل مؤسسه آل البيت ۷، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.